

توپ

نویسنده و کارگردان: حمید جندقی

(در گوشه ای از یک پارک یا خیابان ، پروژه ای در حال احداث است .اما کارگران و مسوولین پروژه مدتی است در این مکان حضور ندارند . یک چاله و کپه ای از خاک در اطراف آن ایجاد شده است . جوانی با دوچرخه اش داخل چاله افتاده است و با فریاد از مردم درخواست کمک می کند. مردی که کلاه ایمنی بر سر دارد و تابلوی خطر بر یک دست و نوار زردرنگ ایست بر دست دیگر وارد مهلکه شده و قصد دارد مردم را متفرق کند . نوار زرد رنگ را به دست مردم می دهد تا دایره ای به دور محل حادثه ایجاد شود. مردم تابلوی خطر را دقیقاً وسط کپه خاک فر می کند.)

جوان : آخ ، وای ، کمک ، کمک کنید ، یکی بیاد به من عاجز کمک کنه . آخ پام ، کمرم ، سرم ..

مرد : ای آقا ، سرم رفت ، چرا داری داد و بیدا می کنی . مگه نمی دونی که با این کارت داری آلودگی صوتی ایجاد می کنی .

جوان : آقا ، جون هر کی دوست داری ، بیا به من کمک کن. فکر کنم یه جاییم شکسته ، نمی تونم تکون بخورم ... آخ ، وای کمرم ، دستم ، پام ... آقا ؟ ... آقا ...

مرد : (با خیال راحت روی کپه خاک می نشیند) چیه ؟

(مرد سیگار خود را روشن کرده و با آرامش پکی به آن می زند .)

جوان : ساعت چنده ؟

مرد : نمی دونم .

جوان: آخه من نیم ساعت دیگه امتحان دارم. بعدشم هزار تا کارام مونده. باید برم به کار و زندگیم برسم. (مکث) راستی، آقا، موبایلم کو... آقا یه موبایل مشکی همون دورو اطراف نیفتاده؟ بی زحمت پیداش کن بدش به من. آخه یک لحظه نمی تونم دوریش رو تحمل کنم.

مرد: فرمایش دیگه ای ندارین، عجب روزگاری شده. موبایلم هر کی هر کی شده (مرد موبایل جوان را پیدا می کند و داخل جیبش می گذارد).

جوان: هر چی هر کی چیه دیگه، بیا منو نجات بده. اینجا فقط یکیه اونم منم. (مکث) راستی، آقا، پیداش کردی؟

مرد: (با خیال راحت) چی رو؟

جوان: موبایلم.

مرد: آه، گیردادی تو هم با این موبایل موبایل ندیده. (مکث) خب که گفتی امتحان داری. (ژست بازپرسی های پلیس را می گیرد) پس تو دانشجویی.

جوان: آره دانشجوییم. دانشجوی فنی.

مرد: کدوم دانشگاه.

جوان: همین، آخ، نوک زبونمه ها. خیابان بالایی، اسمش چی بود؟! اندیشه.

مرد: اندیشه، (با تعجب) اندیشه نداریم اینجا (رو به مردم) آقا خیابون اندیشه داریم این دوروبر.

جوان: آقا جای این سوالا، خواهش می کنم بیا به من کمک کن تا هر چه زودتر از این چاله پیام بیرون و به امتحانم برسم...

(مکث) آخه شما نمی دونید این امتحان چقدر برام اهمیت دارده ... آگه این امتحانِ آخری رو قبول بشم ، همه چی درست می شه . پدر زنم با ازدواجم موافقت می کنه و او نوقت ما ازدواج می کنیم و در کنار هم خوشبخت می شیم .
وای ، تا اون موقع باید کارت سوخت هم بگیرم . چون آگه این یه قلم و نداشته باشم زن بی زن .

مرد : شرط می بندم این یه مسأله امنیتی یه .
جوان : چه امنیتی از این بالاتر که جون من در خطر ، امنیت من در خطر . آینده ی من ...

مرد : (از جا بلند می شود و به دور چاله می چرخد) آره ، جون خودت □ ، فکر کرده با احمق طرفه □ .

شرط می بندم □ تو رفتی اون تو یه غلطی بکنی .
جوان : آره ، اصلاً اومدماین تویه غلطی بکنم . مرد حسابی به جای این حرفایه زنگ بزنی ۱۱۵ .

مرد : گوش کن . تو یا یه معتاد آسمون جلی که از سر بی جایی رفتی اون تو تا خود تو بسازی .ها ... شایدم ... خوب بالاخره جوونی ، همونطوره که خودت گفتی ازدواجم نکردی و تحت فشاری .

جوان : آره ، خوب اینجا خیلی تنگه . فشار زیاده .

مرد : د همین دیگه ، پس همه چی معلوم شد .

جوان : چی معلوم شد ؟

مرد: احتمالاً پای نفر دومی هم در کاره، نه؟ یه جوون عذب (روبه مردم) توی گودال تنگ احتمالاً با یه ... استغفرا ... دیگه خودتون قضاوت کنید. من فکر می‌کنم قضیه خیلی مشکوکه. به جای ۱۱۵ باید زنگ بزنی ۱۱۰ (با گوشی، همراه شماره می‌گیرد)

جوان: ۱۱۰ برای چی؟ مگه من چه کار کردم. آقا یه زنگ بزنی ۱۲۵ بیان منو از این تو در بیارن.

بابا مگه تو انسان نیستی. امروز من افتادم توی این چاله، فردا ممکنه خود تو یا چه می‌دونم، برادرت، مادرت، خواهرت ...

مرد: کثافت خواهر و مادر من چی؟ بی‌بته. ببین جوون، تا قبل از این فقط مساله امنیتی بود اما حالا منکراتی هم شد. بی‌شرف. □.

جوان: آقا عفت کلام داشته باش. اصلاً یا بیا منو از این تو بیار □ بیرون، یا ...

مرد: (با تابلوی خطر بالا کپه خاک می‌رود و جوان را تهدید می‌کند) یا چی؟!

جوان: یا ... راستی این گوشیم پیدا نشد؟ ... اصلاً فدای سرت، نشد که نشد. ولی

حیف گوشی خوبی بود. بخصوص آنتن دهی اش. امکاناتش حرف نداشت. آقا

گوشی شما چیه؟ آگه از من می‌شنوی فقط ...

مرد: این قدر وراجی نکن. تا راستشو نگویی بهت کمک نمی‌کنم.

جوان: باشه راستشو می‌گم. سوار دوچرخه ام شدم و شروع کردم با عجله پازدن تا

هر چه سریعتر به امتحانم برسم. اصلاً متوجه این چاله نشدم جون تو ...

مرد: جون خودت.

جوان : باز آگه همین یه چاله بود درست . ولی شهر پرشده از این چاله و چوله ها .
یه چاله پرنشده ، ده تا چاله دیگه به اسم نوسازی و بهسازی و فلان طرح و فلان
پروژه جاش سبز می شه . نمی دونم کدوم آدمه بی شرفی این چاله رو کنده .

(مرد عصبانی شده و سیگارش را زیر پاله می کند .)

مرد : مسائل امنیتی و منکراتی ات کم بود که حالا مسائل سیاسی هم بهش اضافه شد
... تو دهننت بوی شیر می ده پسرجون ، از سیاست حرف می زنی . گنده تر از دهننت
حرف می زنی .

جوان : سیاست دیگه چیه ؟

مرد : خفه شو ، جوونای امروزو باش . بعضی هاشون به درد لای جرز می خورن .
با تو و امثال تو باید همین چاله و چوله ها رو پرکرد .

(مرد بیل بر می دارد و خاک از روی کپه را به داخل چال می ریزد .)

جوان : چی کار می کنی آقا ؟ می خوای زنده به گورم کنی .

مرد : نترس جوون . هنوز باهات کار دارم . ما هم جوون بودیم . ایناهم جوونن ما
دست بدست هم دادیم . (بیل را به جای آدمه فرض می کند) انقلاب کردیم . (بیل
را داخل کپه خاک می کوبد) سینه به سینه جلوی گلوله های دشمن صف کشیدیم
تا □ یه وجب این خاک بدست اجنوی نیفته . بعدش کار پشت کار . (بیل را از داخل
خاک بیرون می کشد و با آن پروژه های مختلف را بازی می کند .)

از این پروژه به اون پروژه ، ۹۰ روز ۹۰ پروژه ، تا تو و امثال تو راحت باشین . ما
جون می کنیم ، اما کمرمون زیر بار این پروژه ها خم نشد . آخ نگفتیم .

(مرد بیل را محکم به پای خودش می کوبد.) آخ .

جوان : چی شد ؟ !

مرد : هیچی (با درد)

جوان : راستی ساعت چنده . موبایلم پیدا نشد . توش ساعتم داره ها . چینی اصل ...
مرد : تو اصلاً میدونی ، تو چه پروژه ای گیر افتادی ، یک پروژه حیاتی برای مردم.
اونجا قراره مجسمه یکی از مشاهیر این مملکت نصب بشه که تو و امثال تو بشینین
زیرش و با هم اس ام اس بازی کنین . این چاله ای که تو مثل موش توش گیر
افتادی قراره بشه جایگاه پاسخگویی مسوولین به مردم . حالا راستشو بگو . تو اون
زیر چه غلطی می کنی . شایدم یه چیزی داری او زیر مخفی می کنی . مثل بمب ...
جوان : آخه من بی چیز چی دارم که قایم کنم . منم و موبایلم . من بدبخت نحیف
فلک زده هنوز زخم نگرفتم .

مرد : نکنه تو خرابکاری ، رفتی خودتو اون زیر مخفی کردی ، تا مأمورا پیدات
نکنن . شایدم از خود زندان یکسره □ تونل زدی تا □ اینجا .

جوان : فعلاً که شما خراب کردید و منو توی دردسر انداختید . دیگه خیالتون
راحت □ باشه . چون به □ امتحانم نمی رسم و شما مقصری .

مرد : نه بابا ، یه چیزی هم بدهکار شدیم . مثل اینکه تو حالت خوب نیست
پسرجان، مساله خیلی جدی یه ، فردا قبل از ظهر قراره این پروژه به اتمام برسه ،
فردا اینجا غلغله می شه . خیلی از مسوولین از جمله شهردار درست همین جا

سخنرانی می کنن . (به روی کپه خاک می رود .) و من باید تا فردا این پروژه را تحویل بدم . می فهمی .

حالا با زبون خوش می آی بیرون ، یا خودم می آم اون تو و نعشتو می کشم بیرون . تند و سریع به من بگو . اون زیر چه غلطی می کردی ؟ آخه پای من مسئولیت داره ؟ چرا نمی فهمی ؟

جوان : ای بابا . چند وقته که من از اینجا رد می شم فقط همین کپه خاک اینجاست . مرد : فردا بیا ببین همین کپه خاک تبدیل می شه به چی ؟

(مرد پارچه ای را که روی زمین مچاله شده و خاک و غبار روی آن نشسته است را بلند می کند و به نقطه مقابل با طناب می بندد ، روی پارچه نوشته شده است ، پایگاه پاسخگویی مسئولین به مردم) / موبایل مرد زنگ می زند /

مرد : سلام مهندس ، آره بابا ، من اینجا ، اما خبری از کارگر نیست . دست تنهام مهندس .. آخه چکار کنم ، توقع داری خودم تمام .. صبر کن مهندس ...

(مرد فکری به سرش می زند نگاهی به چاله می اندازد .)

مرد : الو مهندس ، خودم باهات تماس می گیرم .

جوان : (با کمک مرد ، جوان از داخل چاله بیرون می آید .) آخ یواشتر ، وای ...

مرد : (ناگهان چهره عوض می کند .) به تو می گن یه شهروند واقعی . مسئولیت پذیر ، طوریت که نشده پسرم !؟

جوان : چی شده ؟ (با کمک مرد خودش را می تکاند) نه طوری نیست ، فقط یه خورده پام ...

مرد : مهم نیست . نگاه کن ... مشهد شهر پویا با مشارکت شما . مشهد شهر سازندگی، با مشارکت همگی .

(مرد بیل را بدست جوان می دهد و شروع به دستور دادن می کند .) تو از همین الان استخدام شدی .

(مرد با گوشی جوان تماس می گیرد . درحالی که گوشی خودش به گردنش آویزان است .)

جوان : استخدام شدم !

مد : الو، سلام مهندس . آره ، تقریباً کار تمومه . پروژه آماده است واسه ی تحویل .
خاطرت جمع باشه . آره یه کارگر گرفتم پای کاره ...

(مرد در حال خارج شدن از محل است . جوان گوشی خود را می شناسد و به دنبال مرد به راه می افتد .)

جوان : گوشیم . گوشیمو بده ، هی آقا ... آقا ...

مرد : (بی اعتنا) ببخودی نگفتن به کارگر جماعت نباید □ رو داد. به کارت برس .

جوان : اما این گوشی منه ... (به دنبال مرد راه می افتد .) آقا ... آقا ...

مرد : (گوشی جوان را پس می دهد) بگیر ، فقط یادت باشه ، این گوشی بازیا برات نون و آب نمی شه .